

سیاست شهرسازی

و

موجودیت شهرهای ما

آغاز سرمایه‌داری و اقتصاد مصرف در کشور ما مصادف با شکستن حصار شهرها و سپس هدف‌گیری در جهت فروریختن مواضع اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی سنتی شهرها و متلاشی کردن موجودیت آن و کوشش به درهم کوبیدن تمام ابعاد شخصیت آن بوده است. سرمایه‌داری بخصوص شکل مصرفی و وابسته آن در رابطه با شهرها از آغاز خصیصه ضد تاریخی داشته، بتدریج که نیرو میگیرد قدرت تخریبی آن افزون میشود.

تاریخ شهرسازی ما در نیم قرن اخیر مصادف این مدعی است. اوج‌گیری تخریب در شهرهای ما مصادف با بالا گرفتن نیروهای اقتصاد سرمایه‌داری وابسته در کشور است.

سرمایه‌داری برای رهائی یافتن از قید و بندهای شهرسنتی و رسیدن به علائق مورد نظر خود در رابطه با سازه‌های فرهنگی غالبی شهرهای موجود دو روش مشخص را در پیش گرفته است: یا فرار از سازه‌های موجود شهری و فراهم آوردن میدان عمل منافع در خارج از محدوده آن و با سعی بر تخریب سازه‌های موجود و جایگزین کردن آن با آنچه که مدنظر خود دارد در جهت تأمین منافع بیشتر (با ایجاد تراکم‌های بالاتر - تغییر نحوه استفاده از زمین از شکل مسکونی به تجاری و غیره). از اینرو تخریب محلات شهری تحت عنوان نوسازی محلات نمونه بارز سیاست شهری

برداشته‌ای که بخصوص در بیست سال اخیر از مفهوم شهرسازی در ایران تعمیم داده شد بیشتر به مفهوم گسترش ابعاد شهرها بر روی زمین‌های احتکار شده و بکر بود و در این تعریف شخصیت و موجودیت زنده شهرها بندرت مدنظر بود. در قریب با تفاق طرح‌های جامع آنچه که از شهر موجود بود بخشی از عرصه بیابانی تلقی شد که بر روی آن باید طرحی از پیش فکر شده پیاده شود. در مجموع آنچه که جان طرح‌ها را تشکیل میداد پیماده شدن شبکه رفت و آمدی بود که این سوی شهر را با نسوی آن بطرفی مرتبط سازد که جوابگوی صادقی باشد به نقطه نظرهای اقتصادنا محدود مصرف و وابسته که در آن زمین و ماشین ارزشهای تعیین‌کننده و اساسی را بساخت و ارزشهای انسانی مسائل فراموش شده و معلق بود.

شهرسازی تا جرماً بانه‌ایکه با نظرات سیاسی اقتصادی روز جور بود. گسترش شهرهای ما را در دفاتر معاملات ملکی بهر سو که منافع محترکین زمین اراقه میکرد جهت میداد.

سته بندی زمین‌ها و فروش هر چه سریعتر آن با درآمدی بیشتر همراه با سیاهبازی‌های لازم بدون در نظر گرفتن ضرورت‌های شهری و نیازهای انسانی آن مسئله‌ای بود که از اهمیت اساسی برخوردار بود.

اقتصاد نوین سرمایه‌دار وابسته و غیروابسته در جهان بوده است .
نمونه های زنده اتخاذ کلیه اینگونه روشها در شهرهای ما
از آغاز عصر سرمایه‌داری متداول بوده است .

اگر رفتار خشونت بار سیستم با یافت های موجود شهری از
طریق تخریب نتواند بعزت مقاومت‌های سازه‌های اجتماعی فرهنگی
درونی اعمال شود ، روش و شیوه های متداول دیگری بکار گرفته
میشود که تاثیر آن فاجعه‌آمیز تر از تخریب کالبدی است ؛ و آن
محروم ساختن یافت از کلیه بهازهای روز و سلب تدریجی مزیت‌های
اجتماعی - رفاهی آن تا آن حد که محلات فاقد تمام دلایل
لازم برای زندگی در آن گشته و علت وجودی خود را از دست بدهد ،
گرچه تخریب های عمده و وسیع شهری در شهرهای ایران
بعزت ضعیف بودن قدرت سیستم و مقاومت‌های درونی سازه‌ها
بشکو و وسیع ممکن نگردید و مثالهایی نظیر تخریب محلات قدیمی
شهر مشهد (که بدلائل مظاهر مذهبی و در باطن سیاسی) احرام
گرمسبندرت صورت گرفتند است و پروژه های نوسازی محلات (نظیر
محلّه عودلاخان تهران) صرفاً در حد پروژه باقی ماند ولی روش
محسوس کردن و محروم کردن محلات متداولترین روشی بود که
بخصوص در دوران بعد از حکم بین انقلابی دوم با لحاظ هر
چه تمامتر درباره کلیه شهرهای ایران متداول گردید . تا بدانجا
که بیشتر محلات پس از تحمل نیم قرن محرومیت و عدم انطباق
با شرایط زیستی روز بتدریج بصورتیست که امروز با آن مواجه هستیم
و به اعتقاد ما بزرگترین مشکل و مسئله شهرسازی ایران بعد از
انقلاب را تشکیل میدهد .

در حال حاضر میلیونها واحد مسکونی و محلات شهرهای
ما در شرایط اسفانگیزی بسر میبرند . و از آنجا که غالباً اینگونه
مناطق مسکونی راهسنةهای تاریخی شهرها تشکیل میدهند . یافت
تاریخی در اذهان مردم مترادف با فضاهائی از شهرها شده است
که آکنده از پریشانی و فقر و ادبار است که خود در اذهان عمومی
فاجعه بزرگتری را آفریده و آن تنفریست نسبت به هر آنچه که

یافت تاریخی نام دارد و بالنتیجه تاریخ خودیست ؟

بخش اعظم گسترش شهرهای ما در نیم قرن اخیر و خارج
از حوزه هسته های قدیمی شهر بتدریج دارند بهمان بیماری
محرومیت دچار میشوند . و در شهرهای بزرگی نظیر تهران مسئله
حاشیه‌نشینی (پدیده تاریخ معاصر) مسئله آفرین تر از سایر
قسمتهای دیگر است .

واقعیت امر اینستکه ایران بعد از انقلاب باید موضع خود
را در برابر بحران شهرنشینی کشور مشخص سازد و حداقل توقع
اینستکه روش‌های مطرود گذشته نیم قرن اخیر که هنوز هم ادامه
دارد به کنار گذاشته شود .

به اعتقاد ما بدلائل فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی
بیشماریکه ذکر آن در این مختصر نمیکند سیاست شهرسازی ما
پیش از آنکه در جهت گسترش و تخریب و نوسازی شهرها باشد
باید دقیقاً " در خط سامان دهی و بهسازی آن حرکت داده شود .
و این حرکت مداوم بعزت طبیعت زنده و بویای شهرها نمیتواند و نباید
مختصر به بخشی محدود از گستره شهرها باشد بلکه تمامیت آن
مستمر " باید مطرح باشد .

در همین جهت و بسمتور و با روشی با مسئله و نوسازی واقعیت‌های
عینی آن با تفاهمی که با شهرداری تهران بعمل آمد دو بخش
از شهر تهران ؛ اولی منطقه بازار و دیگری محلّه عودلاخان بطور
نمونه انتخاب گردید . تا چگونگی اجرای سیاست سامان دهی و
بهسازی شهری در آن محک رده شود . که خلاصه نتایج آن طی
دو مقاله در همین شماره عرضه میگردد .

گرچه بررسیهای انجام یافته و نتایج حاصله از آن بخاطر
جامع الاطراف نبودن آن ممکنست مورد ایراد موشکافانه صاحب نظران
باشد ولی امید است با توجه با امکانات مختصر و فرصت کمی که
در اختیار بود بعنوان آغاز حرکتی بسوی سیاست منطقی شهرسازی
در کشور ما مورد عنایت مسئولان قرار گیرد .